# 941118-700‌‌‌

**‌‌‌یک‌شنبه – جلسۀ 74**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که در صحیحه جمیل و صحیحه محمد بن حمران سؤال شد شخصی زار البیت قبل ان یحلق طواف کرد برای حج قبل از حلق، امام فرمود لاینبغی الا ان یکون ناسیا بعد استشهاد فرمود به کلام پیامبر که به اصحاب‌شان که همین تقدیم ما حقه التاخیر کرده بودند ما ترکوا شیئا ینبغی لهم ان یؤخروه الا ان قدموه فقال لاحرج که انصافا ظاهرش این است که ناسی و جاهل در اخلال به ترتیب بین اعمال منی و اعمال مکه، معذور هست و عملش صحیح است.

در مقابل صحیحه علی بن یقطین است که می‌گوید امرأة رمت و ذبحت و لم‌تقصر فجائت مکة فطافت و سعیت بین الصفا و المروة ما حالها و کذلک الرجل ما حاله امام فرمود لاباس یقصر ثم یطوف بالحج ثم یطوف للزیارة. قبلا هم گفتیم طواف زیارت استعمال می‌شود در طواف نساء. فقد احل من کل شیء وقتی این کار را بکند همه چیز بر او حلال می‌شود. بحث در این است که این‌ها با هم تعارض می‌کنند. این صحیحه می‌گوید یقصر ثم یطوف بالحج یعنی اعاده کند طواف حج را. صحیحه جمیل ظاهرش این است که اعاده لازم نیست برای جاهل و ناسی.

حمل صحیحه علی بن یقطین هم بر خصوص عالم عامد عرفی نیست؛ چون فرض کردیم یک زنی یا یک مردی تقصیر نکرده آمده طواف و سعی کرده در شب، یعنی همه این‌ها معلوم می‌شود قضیه خارجیه بوده، ثم طافت بالحج من اللیل، امام فرمود که تقصیر بکند بعد طواف بکند. این قضیه خارجیه بوده؛ امام راجع به این فرض فرمودند که اعاده کند طواف را. این را که نمی‌شود این زن یا این مرد عالم عامد بود اگر عالم عامد بود که این کار را نمی‌کرد که عمل باطل انجام بدهد در اعتقاد خودش باطل است در عین حال بیاید به خودش زحمت بدهد.

و لذا این جمع آقای خوئی که این صحیحه را حمل کردند بر عالم عامد عرفی نیست.

اگر جمعی که ما کردیم که گفتیم یطوف بالحج مستحب است تکرار و اعاده طواف، نفرمایید که این جمع شما با ذیل روایت نمی‌سازد که می‌گوید اگر این کارها را بکنی احل من کل شیء. اگر این کار را هم نکند اگر مستحب است اعاده طواف که تاثیر ندارد در حلیت محرمات. جواب شما این است که در روایت فرض کرده که قبلا تقصیر نکرده بود طواف نساء هم نکرده بود، امام فرمود یقصر ثم یطوف بالحج ثم یطوف للزیارة وقتی این کارها را کرد فقد احل من کل شيء یعنی حتی زنان هم نساء هم حلال می‌شود. خب قبلا که فقط طواف حج و سعی بجا آورده بود نه تقصیر کرده بود نه طواف نساء کرده بود. معلوم است که باید تقصیر و طواف نساء محقق بشود تا تمام محرمات احرام بر او حلال بشود.

ما می‌گوییم بعد از یقصر و قبل از یطوف للزیارة که دارد یطوف بالحج او را حمل بر استحباب می‌کنیم. و این جمع به نظر ما عرفی است.

اگر گفتید این جمع عرفي نیست. عرف یطوف بالحج را ارشاد می‌گیرد به بطلان طواف سابق که قبل از تقصیر انجام شده و خطاب ارشادی جمع عرفي ندارد که یکی می‌گوید یعید یکی می‌گوید لایعید. این‌ها جمع عرفی ندارند. صحیحه جمیل مفادش این است:‌ لایعید الطواف؛ و صحیحه علی بن یقطین هم مفادش یعید الطواف است؛ این‌ها جمع عرفی ندارند. اگر این‌طور فرمودید که البته ما قبول نکردیم؛ گفتیم یطوف بالحج ظاهرش امر تکلیفی است به طواف و می‌شود این را حمل بر استحباب کرد. اما اگر اصرار بکنید بگویید: این‌ها جمع عرفي ندارند. تعارضا تساقطا. بسیار خوب. حالا باید بنشینیم فکر کنیم چه باید کرد؟

[سؤال: ... جواب:] این‌که ما لاحرج را در صحیحه جمیل و صحیحه محمد بن حمران حمل کنیم بر این‌که لاحرج یعنی حج‌تان باطل نیست، لاینبغی الا ان یکون ناسیا یعنی اگر ناسی بودید گناه نکردید کفاره‌ای بر شما نیست، این انصافا بر خلاف فهم عرفی است. اگر اعاده اعمال لازم بود امام علیه السلام بیان می‌کرد. یا قضیه پیامبر را ناقص نقل نمی‌کرد. نقل می‌کرد که پیامبر فرمود لاحرج و لکن اعیدوا اعمالکم. انصاف این است که این توجیه ها عرفی نیست که ما بگوییم فقط می‌گوید حج‌تان باطل نشد.

بعد از این‌که جمع ما را فرضا نپذیرفتید و یطوف بالحج را حمل بر استحباب نکردید تعارض را مستقر دانستید باید برویم به فکر چاره باشیم.

یک چاره‌ای که ما به ذهن‌مان آمد این است که بگوییم دلیل نداریم بر شرطیت ترتیب در حال نسیان و جهل بین مثلا حلق و بین طواف حج؛ چون دلیلش عمدةً آن روایات بیانیه حج است که وظیفه اولیه را می‌گوید که در منی این کار را بکن رمی کن ذبح کن حلق کن بعد تشریف ببر مکه طواف کن سعی کن. وظیفه اولیه را می‌گوید. حالا یک جا دست‌اندازی بود افتادی زمین یعني بر خلاف طبع اولی عملت مشکل پیدا کرد خلاف این ترتیب اولی عمل کردی، حکمش چیه؟ لقائل ان یقول حکم او را بیان نکردند. یکی هم صحیحه محمد بن مسلم است دلیل بر شرطیت ترتیب که می‌گوید رجل زار البیت قبل ان یحلق و هو عالم بان ذلک لاینبغی له فعلیه دم شاة. گفته می‌شود که پس این روایت فرض کرده جائز نیست تقدیم طواف بر حلق؛ منتها گاهی این مکلف می‌داند گاهی نمی‌داند این حکم را. اگر بداند علیه دم شاة؛ نداند لیس علیه دم شاة.

[سؤال: ... جواب:] استدلال ممکن است بشود به صحیحه محمد بن مسلم بر این‌که در حق جاهل و ناسی هم ترتیب شرط است بین حلق و طواف؛ چون دارد و هو عالم بان ذلک لاینبغی له. یعنی لاینبغی تقدیم الطواف علی الحلق. حالا یک وقت شما می‌دانید این حکم شرعی‌تان را؛ یک وقت این حکم شرعی‌تان را نمی‌دانید. و الا حکم شرعی این است که لاینبغی تقدیم الطواف علی الحلق.

این وجه هم ممکن است در او مناقشه بشود. گفته بشود که یک بیان عرفی است. اگر ترتیب یعنی عدم جواز تقدیم طواف بر حلق مختص باشد به عالم به حکم، باز صحیح است این مطلب؛ صحیح است این تعبیر. الان به شما بگویند در صورتی که بدانید که بین نماز ظهر و عصر ترتبیب هست باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر بخوانی. ولی اگر جاهل یا ناسی هستی ترتیب بین نماز ظهر و عصر معتبر نیست. حالا بیایند بگویند: کسی که نماز عصرش را قبل از نماز ظهر بخواند و می‌داند که نباید او این کار را بکند، می‌داند که او نباید این کار را بکند، او کیست؟ او کسی است که این خطاب به او رسیده است؛ خطاب ترتیب بین نماز ظهر و عصر به او رسیده است. و هو یعلم بان ذلک لاینبغی له؛ نه ان ذلک لاینبغی بقول مطلق. لاینبغی له. این عالم می‌داند که برای او صحیح نیست تقدیم طواف بر حلق. اما برای جاهل هم صحیح نیست؟ این را که بیان نکرده.

و لذا این هم اطلاق ندارد. اگر این‌طور بگوییم، اطلاق دلیل ترتیب را بین طواف و حلق منکر بشویم مگر برای عالم عامد، رجوع می‌کنیم به اصل برائت از ترتیب در حق جاهل و ناسی.

ولی انصاف این است که آن خطابات بیانیه حج اطلاق دارد. وجهی ندارد بگوییم آن‌ها در مقام بیان حکم اخلال به ترتیب نیست. وقتی فرمود رمی کن ذبح کن حلق کن بعد برو مکه طواف کن سعی کنی،‌ ظاهرش این است که این ترتیب حکم واقعی مطلق هست. و لذا اگر ما بودیم و آن خطاب، هیچ خطاب دیگری نبود، گفتیم اطلاق دارد؛ شامل جاهل هم می‌شود شامل ناسی هم می‌شود.

پس این تمسک به برائت به نظر ما درست نیست.

[سؤال: ... جواب:] برائت از ترتیب می‌شود اقل و اکثر ارتباطی. برائت از تعیین مثل برائت از سایر شرائط.

وجه دومی که ذکر می‌شود این است: گفته می‌شود که راجع به عالم عامد هم قدر متیقن از روایات است که عملش باطل است، طواف قبل از حلق باطل است؛ چون صحیحه جمیل فرمود: لاینبغی الا ان یکون ناسیا اگر بنا باشد عالم عامد هم مثل ناسی باشد این‌که دیگه همه مثل ناسی باشند پس ناسی چه خصوصیتی دارد؟ اگر بنا باشد عالم عامد هم عملش صحیح باشد چرا می‌گوید لاینبغی الا ان یکون ناسیا. بعدش هم واقعا صحیحه محمد بن مسلم ظهور عرفیش بطلان طواف قبل از حلق است در مورد عالم عامد. می‌گوید و هو عالم بان ذلک لاینبغی له؛ این آقایی که می‌داند نباید طواف کند قبل از حلق، باید برای این کار کفاره گوسفند بدهد، ظاهرش این است که وقتی نباید، لاینبغی، نمی‌شود طوافش را قبل از حلق انجام بدهد این عالم عامد این حکم وضعیش هم روشن می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] امام فرمود. رجل طاف قبل ان یحلق امام فرمود ان طاف قبل ان یحلق و هو عالم بان ذلک لاینبغی له فان علیه دم شاة. ... و هو عالم بان ذلک لاینبغی له؛ طواف قبل از حلق نشاید. ... ما می‌گوییم غیر از این‌که قدر متیقن از روایات این است که طواف قبل الحلق عالما عامدا باطل است هم اطلاق آن خطابات اولیه هم این صحیحه جمیل که فقط ناسی را خارج کرد لاینبغی له الا ان یکون ناسیا، غیر از او صحیحه محمد بن مسلم دلیل بر بطلان طواف قبل الحلق است عالما عامدا؛ چون می‌گوید و هو عالم بان ذلک لاینبغی له. کسی که می‌داند نباید طواف کند قبل از حلق ظهورش این است که نباید وضعا. در مرکب های اعتباری وقتی می‌گویند نباید شما در اثناء نماز قهقهه بکنی، ظاهرش این است که یعنی اگر قهقهه کردی نمازت باطل است در حال علم و عمد. ظاهرش این است.

اما راجع به جاهل و ناسی: آقای زنجانی یک مطلبی دارند. -خوب گوش بدهید!- ما از مطلب ایشان منتقل شدیم به این بحث. ایشان فرمودند: قبل از نفر از منی و بعد از نفر از منی دو تا پرونده مستقل برایش تشکیل می‌شود. این آقایی که قبل از نفر از منی متذکر شده یا عالم شده به این‌که طوافش نباید قبل از حلق و تقصیر باشد، چرا طواف کرد قبل از حلق و تقصیر؟ یعنی رفت مثلا روز دهم، روز یازدهم مکه طواف کرد سعی کرد، بعد آمد منی، یادش آمد تقصیر نکرده یا گفتند آقا شرعا تو باید تقصیر می‌کردی بعد می‌رفتی طواف و سعی می‌کردی اینجا ایشان فرموده باطل است این طواف و سعی. در تقدیم حلق بر ذبح این را نمی‌گوید ایشان. آنجا می‌گوید روز دهم هم اگر بدانی قبل از ذبح حلق و تقصیر کردی، عیب ندارد. آنجا تفصیل نمی‌دهد. اما در رابطه با طواف و حلق می‌گوید اگر در منی و قبل از نفر از منی ملتفت بشوی اعاده کن. اما اگر بعد از نفر از منی ملتفت بشوی اولا به شما بگویم اگر تقصیر نکردی لازم نیست برگردی منی؛ در همان مکه تقصیر کن. رجوع به منی برای تقصیر و حلق بعد از نفر از منی اگر باشد هیچ وجوبی ندارد؛ مستحب است. بعد از نفر روز دوازدهم یا سیزدهم از منی اگر یادت بیاید حلق و تقصیر نکردی هیچ اصراری نیست برگردی به منی. و مطلب دیگر: اعمالی هم که انجام دادی قبل از حلق و تقصیر چون بعد از نفر از منی ملتفت شدی به این مشکل اعاده ندارد.

[استاد:] چه فرق است بین نفر از منی و ما قبل نفر از منی؟

[سؤال: ... جواب:] حالا یا ناسی متذکر بشود؛ جاهل عالم بشود منتها بعد از نفر از منی. اعاده ندارد طواف و سعیی که انجام داده قبل از حلق و تقصیر. اگر هم حلق و تقصیر نکرده هیچ اصراری نیست برگردد منی. در همان مکه برود پیش این حلاق‌های مکه سرش را بتراشد چون نفر از منی شد. اصراری نیست برگردد منی برای حلق و تقصیر. اعمالش را هم اگر انجام داده اعاده ندارد.

ایشان ممکن است به این روایاتی تمسک کند که مشتمل بر حالا یا ارتحل من منی بود در صحیحه حلبی و امثال آن یا داشت که بعد النفر در صحیحه مسمع. با این تقریب: حالا صحیحه مسمع را بگوییم. در صحیحه مسمع چی می‌گفت؟ رجل نسی ان یحلق حتی نفر فقال علیه السلام: یحلق في الطریق او این کان. خب ما از شما یک سؤالی می‌کنیم. آقای خوئی که نفر را می‌زند به نفر از مکه که ما همین استظهار را داشتیم حالا اگر این روایت بگوید بعد از نفر از مکه یادت آمد حلق نکردی هر کجا که هستی حلق بکن آیا واضح نیست دلالتش بر این‌که اعمالت هم اعاده ندارد؟ یحلق فی الطریق او این کان. نفرمود یرجع فیعید اعمال مکة من الطواف و السعی و طواف النساء. خیلی واضح است. بعید هم است که مشهور اینجا بگویند برگرد مکه برای اعاده اعمال یا نائب بفرست.

آقای زنجانی اگر بیایند بگوید ابن مطلب را قبول کردید که یحلق فی الطریق او این کان مدلول التزامی‌اش این است که لایعید الاعمال من الطواف و السعی و طواف النساء، حالا اگر ایشان بفرمایند که من نسی ان یحلق حتی نفر را استظهار می‌کنم أی نفر من منی، و لو در داخل مکه است، و لو در بین راه مکه و منی است، ‌یحلق فی الطریق او این کان، و متعارف هم بوده اعمال مکه را، طواف و سعی و طواف نساء را، یا روز دهم انجام می‌دادند سنة النبی بوده یا روز یازدهم، اصلا شبهه داشتند بعضی ها تاخیر بیندازند از روز یازدهم و لذا بعضی روایات گفته تاخیر نیندازید، یک روایتی هست که ربما اخرته حتی تمضی ایام التشریق و لکن لاتفرقوا النساء و الطیب که استظهار کردند آن نهی از تاخیر از روز یازدهم نهی کراهتی است. ولی متعارف این بود: یا روز یازدهم یا روز دوازدهم اعمال مکه را بجا می‌آوردند. امام نفرمود که آن اعمال را اعاده کنید. اطلاق مقامی دارد.

و همین‌طور صحیحه حلبی که صریح است در این‌که نسی ان یحلق حتی ارتحل من منی. خب امام فرمود یرجع الی منی فیلقی شعره بها حلقا کان او تقصیرا که ایشان حمل بر استحباب کرده به قرینه مثل روایت ابی بصیر که می‌گفت: یحلق بمکه و یرد شعره الی منی یا به قرینه آن روایت مفضل بن صالح عن ابی بصیر ما یعجبی الا ان یلقی شعره بمنی که از او استحباب فهمید. و شبیه این در روایت حسین بن حسین لؤلؤیی هست که سندش به نظر ما تمام است که آن هم دارد: ما یعجبنی ان یلقی شعره بمنی. خب آقای زنجانی از این عبارت فهمیدند که پس معلوم می‌شود که واجب نیست برگشتن از منی بعد از نفر از منی بخاطر حلق و تقصیر؛ مستحب است.

حالا بعد از ارتحال از منی وقتی فهمید حلق نکرده حالا امام امر استحبابی کرد یا بعضی‌ها می‌گویند امر وجوبی کرد که برای حلق و تقصیر برگردد به منی، اما نفرمود و یعید الاعمال با این‌که متعارف بود اتیان به اعمال قبل از نفر از منی.

[سؤال: ... جواب:] خب نفر اول باشد، نفر است دیگه از منی. نفر اول یا نفر دوم چه فرق می‌کند. ... مردم متعارف بود یا روز دهم یا روز یازدهم اعمال مکه را انجام می‌دادند؛ طواف، سعی طواف نساء حالا یا روز دهم یا روز یازدهم. نمی‌گذاشتند بعد از نفر از منی این اعمال را انجام بدهند. عرض کردم اصلا شبهه حرمت داشتند. بعضی ها فتوی دادند به حرمت تاخیر. متعارف بود چون سنت پیامبر بود اعمال را یا روز دهم یا حداکثر روز یازدهم انجام می‌دادند. ... نه؛ آن‌که نفر نیست او دارد بر می‌گردد به منی برای بیتوته. ارتحل ظاهرش این است که آن ارتحال (ارتحال ملکوتی) این است که از منی بیاید. نه این‌که بیاید روز اعمال را انجام بدهد شب برگردد منی. ... آن خرج من منی غیر از ارتحل من منی است. ارتحل من منی یا نفر من منی یعني همان روز دوازهم یا سیزدهم که نفر از منی صورت می‌گیرد.

وجهی می‌شود برای این‌که بگوییم بعد از نفر منی اگر ملتفت شد به این‌که اعمال مکه را قبل از حلق و تقصیر بجا آورده، اعاده لازم نیست چون امام نفرمود حلق و تقصیر را فراموش کردی بعد از نفر از منی ملتفت شدی حلق و تقصیر را بجا بیاور، نفرمود اعمالی را که انجام دادی، طواف و سعی را طواف نساء را آن‌ها را هم اعاده کن.

به نظر ما این استدلال هم قابل مناقشه است.

اولا: برای ما یک سؤال است. اشکال نداریم سؤال داریم. و آن این است که چرا در بحث حلق قبل از ذبح آنجا فرمود مجزی است؟ اگر بنا است دلیل ما صحیحه جمیل و صحیحه محمد بن حمران باشد و ما نتوانستیم به این صحیحه عمل کنیم چون اصل موضوعش بود رجل زار البیت قبل ان یحلق، و ما روایت را توجیه کردیم؛ گفتیم مراد از لاینبغی الا ان یکون ناسیا اگر ناسی باشد گناهی نکرده است کفاره ندارد لاحرج هم یعنی حجش باطل نیست ولی دلیل بر عدم وجوب اعاده نیست. اگر دلیل بر عدم وجوب اعاده نیست سؤال ما این است که پس چطور ایشان فرمودند اگر قبل از ذبح حلق بکند نسیانا او جهلا و لو در روز دهم ملتفت بشود، قبل از نفر از منی اعاده ندارد، دلیل ایشان چیست بر این مطلب؟ چرا فرق گذاشتند بین تقدیم حلق بر ذبح و تقدیم طواف بر حلق؟ این، سؤال است.

اما اشکال: اشکال به ایشان این است: راجع به صحیحه مسمع واقعا روشن نیست که حتی نفر، نفر از منی باشد. شاید نفر از مکه است. نفر بقولٍ مطلق شاید نفر از مکه باشد مخصوصا به قرینه یحلق فی الطریق او این کان؛ در راه یا در هر کجا هست حلق بکن. اگر از منی آمده می‌آید مکه باید بگویی یا در راه مکه یا در مکه؛ یحلق في الطریق او این کان یعني چه؟ من به نظرم ظهور ندارد در نفر از مکه.

ثانیا: اطلاق دارد؟ این اشکالی که ما به روایات دیگر می‌کنیم به آن روایاتی که داشت حتی ارتحل من منی به این روایت هم وارد است. و آن این است: اگر از مکه نفر کرده امام بفرماید یحلق فی الطریق او این کان واضح است یعنی نیازی به برگشت مکه برای تدارک اعمال هم لازم نیست نائب هم لازم نیست بگیرد برای آن اعمال؛ یعني مجزی است. اما اگر بحث نفر از منی باشد، دارد می‌آید مکه، در مکه هست، مگر سؤال کرده بود راوی که یابن رسول الله! ضمنا اعمال مکه‌‌مان را هم انجام داده بودیم، همچون سؤالی نکرده بود این. عرفا الان شما به عنوان روحانی کاروان روز سیزدهم در مکه یک آقایی می‌آید می‌گوید: حاج آقا! ما فراموش کردیم تقصیر کنیم امسال، برای دیگران تقصیر کردیم خودمان یاد مان رفت، الان یادم آمد، به او می‌گویید برگرد برو منی تقصیر بکن و بیا. بعد هیچ صحبتی راجع به طواف و سعی و طواف نساء نمی‌شود. متعارف هم هست نه این‌که دائم. متعارف هم هست که اعمال مکه را قبل از روز سیزدهم انجام می‌دهند بر فرض این‌طور باشد ولی او که سؤال نکرد از شما. شاید می‌دانست باید چکار کند. شاید می‌دانست که تقصیر با اعمال مکه ترتیب دارد. تقصیر کرد باید بیاید اعمال مکه را هم انجام بدهد. شما چرا فرض می‌گیرید کسی که یک سؤالی نکرد جاهل است به او و باید شما جواب سؤال‌های نکرده او را هم بدهید. ... اگر دائم باشد مثل همان که ما حتی اذا نفر که گفتیم نفر از مکه، یحلق في الطریق او این کان واضح است. اعمال مکه را انجام داده دارد می‌رود شهر خودش. امام نفرمود برگرد اعمال را انجام پر واضح است که ظهورش در اجزاء است. اما فرض این است که در مکه است. دائمی هم نیست که اعمال را انجام داده باشد غالبا انجام می‌دهند، سؤال هم که نکرده، چه ظهوری دارد در این‌که آن اعمالی که سؤال نکردی از اجزائش یا وجوب اعاده‌اش آن هم اعاده ندارد؟ کدام عرف این‌طور استظهار می‌کند؟

[سؤال: ... جواب:] نه؛ آن صحیحه مسمع که می‌گوید رجل نسی ان یحلق حتی نفر می‌گویید اطلاق دارد. نسبت به نفر از مکه خب معلوم است که نگفت برگرد؛ چون تدارک اعمال نیاز به برگشتن از مکه دارد. اما اگر نفر از مکه باشد تدارک اعمال که نیاز ندارد به برگشتن از منی؛ در مکه است. ... دلالت اقتضاء است. دلالت اقتضاء در جایی است که از مکه خارج شده باشد به او نمی‌گویید برگرد. و الا اگر از منی نفر کرده آمده مکه و غالبا هم اعمال را در قبل از نفر از منی انجام می‌دهند روز دهم یازدهم می‌آیند مکه اعمال را انجام می‌دهند بر می‌گردند برای مبیت به منی. ولی دائمی که نیست. سؤال هم که نکرد اعمال را انجام دادم یا ندادم اصلا حرفی از او نزد. ما از کجا استفاده کنیم آن اعمال مجزی است؟ ... اگر ذکر کند آن اعمال را... چرا؟... وقتی ذکر نکرده دائمی هم نیست اتیان به آن اعمال قبل از نفر از منی، خب اگر [به] امام علیه السلام بگویند چرا نفرمودید که آن اعمال را اعاده کن. حضرت می‌فرمایند: مگر او فرض کرده بود اعمال را انجام دادم. بله غالبا انجام می‌دهند ولی خود من هم ربما اخرته حتی تمضی ایام التشریق. چی بگوییم ما؟ انصاف این است که این استظهار مشکل است.

[سؤال: ... جواب:] نفر از مکه که حضرت فرمود یحلق فی الطریق او این کان یعنی لازم نیست برگردی. او معلوم است. ... کجا می‌دانست؟ اگر می‌دانست ؟؟؟ چرا حضرت فرمود یحلق في الطریق او این کان. یعنی برنگرد؛ لازم نیست برگردی. ... آنجا دائما کسی که نفر می‌کند از مکه، اعمال را قبلا انجام داده دارد نفر می‌کند از مکه. شما نمی‌گویی برگرد مکه خب معنایش این است که عملت مجزی است. اما نفر از منی کرده، در مکه است، حالا اگر شما بگویی که یحلق این ما کان، این معنایش این است که آن اعمال را هم که سؤال نکردی اگر سؤال می‌کردی می‌گفتم آن‌ها مجزی است؟ ... من که استظهارم این است که این نفر از مکه است. و لذا دلالتش تمام است بر عدم وجوب عود الی مکه لتدارک الاعمال. اما شما که می‌گویید این موردش اطلاقش نفر از منی را می‌گیرد بله؛ ما اشکال می‌کنیم به شما.

یقع الکلام في طواف الحج و صلاته و السعی: شرائط طواف حج و صلاة طواف همان شرائطی است که در طواف عمره تمتع و نماز آن و سعی ذکر شد. فلانعید. صحیحه معاویة بن عمار هم می‌گوید: ثم طف بالبیت کما وصفت یوم قدمت مکة. یعني همان طواف عمره‌ای که بجا آوردی، شبیهش را طواف حج بجا بیاور. أخرج الی صفا و اصنع کما صنعت یوم دخلت مکة. و لذا این بحث را تکرار نمی‌کنیم. عمده بحث این است که آیا جائز است تاخیر طواف حج و سعی از روز یازدهم یا جائز نیست؟ ان شاء الله فردا بحث می‌کنیم.